

مردم فوج فوج می‌میرند، مافیای دارو پول پارو می‌کند

سودهای کلانی که باندهای مافیای دارو از بیماری و مرگ مردم ایران به جیب می‌زنند، به واقعیتی چنان آشکار و رسوا تبدیل شده که دیگر کسی قادر به کتمان آن نیست. این مافیا در جریان پاندمی کرونا تاکنون میلیاردها دلار سود انباشته و هرچه این بیماری ادامه یافته و تعداد مردمی که جانشان را از دست داده‌اند افزایش یافته، بر حجم سود آن نیز افزوده شده است.

اگر زمانی هنوز بر بخش‌هایی از مردم ایران روشن نبود که چرا خامنه‌ای، کابینه روحانی و وزارت بهداشت با خرید واکسن‌هایی که می‌توانست جان مردم را نجات دهد و در نتیجه نبود آن‌ها ده‌ها هزار تن جان خود را از دست دادند، مخالفت کردند و تا اوایل سال جاری، از خرید واکسن امتناع کردند، امروز دیگر نباید بر کسی پوشیده باشد که پای منافع مالی و سودهای کلان مافیای دارو در میان بوده است. از سال‌ها پیش در رشته تولید و توزیع دارو یک شبکه پیچیده مافیایی متشکل از بالاترین مقامات سیاسی کشور، وزیر، معاونین و مدیران وزارت بهداشت که در همان حال مدیران عامل، رؤسای هیئت‌مدیره‌ها یا اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی و یا سهامداران شرکت‌های دارویی هستند، شرکت‌های خصوصی و شبه خصوصی، اعضای کمیسیون

در صفحه ۲

گزارش کوتاهی از حضور سازمان در جشن اومانیته پاریس



در صفحه ۴

زن‌ستیزی ارتجاع حاکم و لغو سند یونسکو



مطابق اظهارات روز سه‌شنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۰ سعید رضا عاملی دبیر شورای انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی، ابراهیم رئیسی در روز دوشنبه ۲۲ شهریور، مصوبه این "شورا" برای "لغو اجرای سند آموزشی یونسکو یا سند ۲۰۳۰" را ابلاغ نمود. سند ۲۰۳۰ یا سند آموزشی یونسکو، سندی است که آبان ۱۳۹۴ در اجلاس مقامات عالی‌رتبه آموزشی جهان، در حاشیه سی و هشتمین اجلاس

در صفحه ۳

نقش و جایگاه زندان، شکنجه و قتل در سیاست‌های جمهوری اسلامی

یک هفته بعد از اعلام مرگ زندانی سیاسی یاسر منگوری به خانواده‌اش از سوی اداره اطلاعات ارومیه، عفو بین‌الملل با صدور بیانیهای مطبوعاتی با عنوان "بی‌عقوبت ماندن یک دهه مرگ در حین بازداشت؛ استمرار مصونیت سازمان یافته مرتکبان شکنجه از مجازات" از کشته شدن حداقل ۷۲ نفر در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی از ژانویه ۲۰۱۰ تا امروز خبر داد. این سازمان هم‌زمان متن دیگری در ۳۶ صفحه با عنوان "اطلاعات مرتبط با مرگ ۷۲ نفر در حین بازداشت از سال ۲۰۱۰" منتشر کرد که مشخصات این ۷۲ قربانی شکنجه در آن آمده است. در این متن اطلاعات مربوط به یاسر منگوری به‌عنوان ۷۲مین قربانی این جنایت سیستماتیک درج شده است.

در پی انتشار خبر قتل یاسر منگوری در بازداشتگاه وزارت اطلاعات و در حالی که خبر بازداشت وی به‌اتهام "عضویت در گروه‌های مخالف گُرد" در تاریخ ۲۶ تیرماه منتشر شده بود، دستگاه قضایی

در صفحه ۸

خونچکان زخم تابستان ۶۷ در روزشمار دادگاه حمید نوری

حمید نوری، ملقب به حمید عباسی، کمک دادیار و دستیار ناصرین (قاضی محمد مقبسه)، یکی از جانپان شناخته شده جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی است. حمید نوری و ناصرین از جمله مسئولان زندان گوردهشت در زمان کشتار بودند که با پرونده سازی علیه زندانیان، آنان را برای صدور حکم اعدام نزد هیئت مرگ می‌بردند. این هیئت متشکل از حسینعلی نیری (حاکم شرع تهران)، اشراقی (دادستان تهران)، ابراهیم رئیسی (معاون دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات) بود، که در نزد زندانیان خود را به دروغ هیئت عفو معرفی می‌کردند.

حمید نوری با چنین پیشینه ای از جنایت و

در صفحه ۵

چند هفته ای است که جهان شاهد برگزاری دادگاه حمید نوری در استکهلم سوئد است. دادگاهی که از ۱۹ مرداد ۱۴۰۰ (دهم اوت ۲۰۲۱) شروع شد و به مدت هشت ماه ادامه خواهد داشت. سه جلسه اول این دادگاه به تفهیم کیفرخواست ۴۴ صفحه ای حمید نوری اختصاص یافت. کیفرخواست قطوری به انضمام ۱۰ هزار صفحه بازجویی همراه با طرح اتهاماتی از قبیل "قتل عمد"، "نقض فاحش قوانین بین المللی" و "جنایت علیه بشریت" که طی سه روز توسط دادستان سوئد قرائت شد و پس از آن جلسات بعدی دادگاه با حضور شاکیان و شاهدان حمید نوری وارد بررسی روز شمار کشتار تابستان ۶۷ در زندان گوردهشت کرج گردیده است.

مردم فوج فوج می‌میرند، مافیای دارو پول پارو می‌کند

بهداشت مجلس، گروهی از پزشکان و داروخانه‌ها شکل گرفته است که با زد و بند سودهای هنگفتی عاید خود ساخته‌اند.

وزیر بهداشت پیشین که خودش یکی از اعضای این شبکه مافیایی است و بزرگترین افتخار خود را فرمان برداری از خامنه‌ای به‌عنوان رئیس تمام باندهای مافیایی ایران اعلام کرد، در آخرین روز ریاستش بر وزارت بهداشت از نقش مافیا در این وزارتخانه حرف زد و گفت:

"خواهم نوشت از این‌که دیگران چگونه خلق موج کردند و از سوی دیگر می‌خواستند کار وزارت را به‌جایی بکشانند که این وزارت خانه از ته رودخانه جنازه جمع کند اصلاً مگر مسؤلیت واردات واکسن با وزیر است واکسن را چه کسی وارد نکرد و چرا وارد نکرد؟"

وی افزود: "در سازمان غذا و دارو با مافیای شکم‌کنده دهان بازی روبرو بوده‌ایم که این مسئله برای ما بسیار هزینه برداشت تا برخی ریشه‌های آن را درآوردیم. این سازمان محلی شده بود برای فعالیت افراد خاص که داروها را با ۱۵ برابر قیمت واقعی وارد کشور می‌کردند."

البته او دروغ‌های بزرگی تحویل مردم داد. نخست این‌که وزیر بهداشت از نظر رسمی آن مقام رسمی دولتی بود که می‌بایستی از همان نخستین روز شیوع بیماری در پی تهیه واکسن باشد و مجوز خرید آن را صادر کند که نکرد. او حتی به هلال‌احمر هم مجوز تأمین آن را نداد. سخنگوی جمعیت هلال‌احمر در فروردین‌ماه امسال اعلام کرد: "نزدیک به چهار ماه است که جمعیت هلال‌احمر برای تهیه و تأمین واکسن کرونا در حال تلاش و پیگیری است و حتی رایزنی‌هایی را نیز با کشورهای چین، روسیه و هند برای تأمین واکسن داشت، اما با توجه به اینکه مجوز تأمین واکسن از سوی وزارت بهداشت صادر نشده بوده، امکان تهیه آن از سوی هلال‌احمر وجود نداشت."

وی افزود: وزارت بهداشت مجوز تهیه واکسن از سوی هلال‌احمر را به‌تازگی و از تاریخ ۱۴ فروردین‌ماه ۱۴۰۰ صادر کرده است."

وزیر بهداشت کابینه روحانی کسی است که از تمام پاوره‌سرای‌های خامنه‌ای در مورد

واکسن‌های خارجی و ممنوعیت خرید آن‌ها دفاع کرد. او با مافیا مبارزه نکرد. این مافیا سال‌هاست که در تولید و توزیع دارو وجود داشته و همچنان بر سر جای خود باقی مانده است. تمام آنچه خود وی انجام داد در خدمت مافیایی بود که تنها یک میلیارد دلار آن عاید شرکت‌های داروسازی به‌ویژه گروه داروئی برکت وابسته به مؤسسات اقتصادی خامنه‌ای از بابت پیش‌خرید واکسن و ۷۲۰ میلیون یورو داروئی رمدسیویر شد که بعد هم معلوم شد که هیچ تأثیری بر بهبود بیماری نداشته است.

علیرضا زالی رئیس ستاد مقابله با کرونا در ۲۰ مردادماه در مورد این دارو گفت «ما ۷۲۰ میلیون یورو خرج رمدسیویر کردیم و این پول را باید خرج واکسن می‌کردیم. چطور در تحریم حاضریم تجهیزات نفتی را ۳ برابر قیمت بخریم، ولی در مورد واکسن این کار را نمی‌کنیم.»

روزنامه اعتماد هم اخیراً نوشت: «فروش رمدسیویر فقط در سال ۱۳۹۹، بیش از ۲۱۴۰ میلیارد تومان بوده است. شرکت اکتور چه نقشی در تولید این داروها داشته و آقای سعید نمکی چه نقش یا سهمی در این شرکت دارد؟ شرکت (سبحان انکولوژی) برکت در تولید این دارو چه نقشی داشته است؟»

قاضی‌زاده هاشمی عضو ستاد ملی کرونا نیز پیش‌ازین گفته بود من سند کافی ندارم برای اینکه چرا چند ماه پیش دستور خرید بیشتر واکسن را ندادند، اما مافیای دارو سود کلانی از فروش سرم و داروهای کرونا به دست آورد. مافیای دارو با فروش سرم و برخی داروهای کرونا در ماه ۳ هزار میلیارد تومان به دست می‌آورد.

این مافیا آنقدر قدرتمند است و پشتش به بالاترین مقامات رژیم گرم که حتی رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز هم در مقابل آن زانو می‌زند. وی چند روز پیش در یک گفتگوی تلویزیونی گفت:

"به مردم و هم کارگزاران نظام عرض می‌کنم، مافیایی که در دارو داریم در هیچ حوزه دیگری نداریم. خلأهایی وجود دارد از مسیر صحیح و شبکه توزیع خارج می‌شوند و بعضاً شاهد اتفاقات تلخ در کشور هستیم... این سامانه‌ها آماده است و امکانات فراهم و طراحی‌شده و مستقر شده است. متأسفانه در

نهایی کردن آن شاید تعارض منافع باعث شده است عملیاتی نشود. من تعارض منافع را در تولید و چرخه توزیع دارو کاملاً مشاهده می‌کنم."

اما سود کلانی که از بابت فقط به‌اصطلاح تولید واکسن از جیب مردم هزینه شد، به جیب چه کسانی رفت؟

پیش‌از این مکرر در نشریه کار توضیح داد شد که وقتی پاندمی کرونا در ایران شیوع یافت، جمهوری اسلامی سیاست جنایت‌کارانه ایمنی‌گله‌ای را در پیش گرفت که به قتل ده‌ها هزار تن از مردم ایران انجامید. بنابراین مثل بسیاری از کشورهای جهان در پی تهیه و خرید واکسن برنیامد. پس از گذشت حدود یک سال و برملا شدن شکست این سیاست، به ناگزیر پذیرفتند که راه‌حل مقابله با این بیماری، ایمنی جمعی از طریق واکسن است. اما درحالی‌که کشورهای دیگر برای نجات جان مردم کشور خود، از مدت‌ها پیش سفارش خرید آن را به شرکت‌های داروسازی جهان داده بودند، جمهوری اسلامی که ارزشی برای جان مردم ایران قائل نیست، به بهانه‌های دروغ و بی‌اساس از نمونه تحریم، کمترین اقدامی برای خرید واکسن انجام نداد و سران رژیم کوشیدند به اسم تولید داخلی مبلغ هنگفتی را به جیب مافیای دارو سرازیر کنند که خودشان هم عضو آن هستند. یک نمونه آن پرداخت مبلغ کلانی از محل اعتبارات دولتی به گروه داروئی برکت بود.

گزارش‌های انتشار یافته حاکی است که دولت ۱۲۰ میلیون دوز واکسن برکت را در ازای علی‌الحساب هر دز ۲۰۰ هزار تومان از این شرکت پیش‌خرید کرد که می‌شود رقمی بیش از یک میلیارد دلار. قرار بود تا پایان شهریورماه ۵۰ میلیون دز از این واکسن تحویل داده شود که گویا تاکنون تنها حدود ۵ میلیون دز تحویل داده است. اما نکته اینجاست که بهای خرید این واکسن چندین برابر آسترانکا است. اینجا دیگر بحث بر سر سود یک شرکت در میان نیست. غارت و چپاول منابع عمومی برای پر کردن جیب مافیا است.

مدیرکل امور دارو و مواد تحت کنترل سازمان غذا و دارو، در پاسخ این سؤال که چرا این واکسن گران‌تر از تمام واکسن‌های تولیدشده در جهان قیمت خورده است، با پروئی می‌گوید: "سیاست ما حمایت از تولید داخلی است. حال ممکن است در برخی موارد هزینه تولید بیشتر از واردات باشد،

در صفحه ۶

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

زن‌ستیزی ارتجاع حاکم و لغو سند یونسکو



سند یونسکو تا پایان ریاست جمهوری وی مسکوت و بلاتکلیف ماند و ماجرا بدان جا کشید که در آخرین روزهای ریاست جمهوری وی، نمایندگان مجلس در یکی از جلسات خود در خرداد سال جاری، در موضوع سند آموزشی یونسکو، به نقض دو اصل قانون اساسی توسط روحانی اشاره نموده و گزارش تخلف کابینه وی را نیز به قوه قضائیه ارسال نمودند. تا اینکه سرانجام ابراهیم رئیسی در نخستین اقدامات خویش لغو اجرای این سند را اعلام کرد. خامنه‌ای گفته بود جمهوری اسلامی زیر بار این‌گونه سندها نمی‌رود و نرفت.

اگر این حقیقتی است که آزادی زن ملاک آزادی جامعه است، این نیز حقیقتی است که نخستین و بارزترین اقدامات دولت دینی و استبداد مذهبی در محدودیت و سرکوب آزادی‌ها، اقدام علیه زنان، محدودیت و نقض بیشتر حقوق و سرکوب زنان است. اقدامات طالبان افغانستان علیه زنان و دختران از جمله منع تحصیل دختران و اشتغال زنان، یک نمونه برجسته از همین واقعیت است و اقدام طالبان حاکم بر ایران، اقدام دیگری است از همین نوع ولو در سطحی دیگر و مقیاسی کوچک‌تر. در اینجا البته نه شرایط جامعه و نه موقعیت زنان، به طالبان حاکم بر ایران اجازه نمی‌دهند دختران را از تحصیل و زنان را به‌طور کامل از اشتغال منع کند، وگرنه آمال رژیم جمهوری اسلامی و همه مرتجعین ریزودرشت اسلامپناه، در نهایت فرق کیفی چندانی با آرزوها و اقدامات شریعت‌پناهان طالبان افغانستان ندارد. بنابراین در اینکه ابراهیم رئیسی قاتل و کابینه وی نخستین اقدام خود را با پنجه کشیدن بر صورت زنان و تشدید تبعیض و خشونت علیه زنان آغاز می‌کنند، جای هیچ تعجبی نیست و نباید باشد. این هنوز آغاز ریاست جمهوری رئیس‌جمهور خامنه‌ای است و باید منتظر اقدامات دیگری از این دست در سایر عرصه‌ها نیز بود.

زن‌ستیزی در جمهوری اسلامی شهره خاص و عام است. قرار نبوده و قرار نیست ارتجاع مذهبی حاکم، کاری به سود زنان و اقدامی در جهت رفع تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان انجام دهد چه رسد به ریشه‌کنی آن که در این سند به آن اشاره شده است. تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان و دختران در جمهوری اسلامی رسمی و قانونی است. حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد، شلاق و سنگسار قانونی است. حق طلاق یکجانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، صبیغه و چندهمسری از حقوق به رسمیت شناخته شده و قانونی مردان است. نابرابری در زمینه دسترسی به مشاغل، محرومیت از فرصت برابر با مردان و انتصاب

چهره زن‌ستیز جمهوری اسلامی را تا حدی تعدیل کند و رژیم جمهوری اسلامی را در محافل بین‌المللی به‌عنوان یک رژیم مخالف تبعیض جنسیتی، مخالف خشونت علیه زنان، مدافع حقوق زنان و باورمند به برابری زن و مرد جلوه دهد و در همین رابطه هیئت دولت در شهریور ۹۵ دستور ایجاد کارگروهی را صادر نمود که وظیفه آن ارائه راهکارهایی برای تحقق اهداف این سند بود. افزون بر آن، دستگاه اجرایی موظف به اجرای تصمیمات این "کارگروه" شد.

پذیرش سند و تعهد به اجرای مفاد آن در هر اندازه و با هر اماوگر، مورد مخالفت شدید داریوخته خامنه‌ای به‌ویژه شخص وی قرار گرفت. خامنه‌ای این سند را "مروج سبک زندگی فاسد غربی" خواند و در اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۹۶ چند بار با اجرای این سند مخالفت کرد. وی انگشت اتهام خود را به‌سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی نشانه رفت و در ۱۷ اردیبهشت سال ۹۶، در جمع معلمان و کارکنان آموزش و پرورش، با لحن عتاب‌لودی این "شورا" را مورد سرزنش قرارداد که جلو این قضیه را نگرفته است. خامنه‌ای خطاب به شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: "باید مراقبت می‌کردند و نباید می‌گذاشتند کار به‌جایی بکشد که ما جلوی آن را بگیریم. اینجا جمهوری اسلامی است." و در ادامه گفت: "این سند ۲۰۳۰ یونسکو چیزی نیست که جمهوری اسلامی تسلیم آن شود. اصل کار غلط است؛ اینکه برویم سندی امضا کنیم و بعد بی‌سروصدا آن را اجرا کنیم؛ مطلقاً مجاز نیست."

به دنبال آن، دستگاه قضایی و طرفداران خامنه‌ای از نوع کیهان شریعت‌مداری نیز به موضوعاتی که در این سند آمده بود به‌ویژه تعهد به انجام اقداماتی برای رفع تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران یورش برده و تبلیغات گسترده‌ای را علیه روحانی و جناح وی سازمان دادند. طرفداران خامنه‌ای از جمله اعضای شورای انقلاب فرهنگی از "ابهامات" سند آموزشی یونسکو سخن گفته و تأکید نمودند که این سند، صرفاً یک بیانیه غیر الزام‌آور است و کشورها می‌توانند آن را اجرا کنند یا نکنند. سرانجام شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۲۳ خرداد ۹۶ به لغو اجرای سند رأی داد. اجرای مفاد سند یونسکو هنوز آغاز نشده، "تا رفع ابهامات" متوقف شد. دستورها و راهکارهای "کارگروه" روحانی و اعضای کابینه وی برای اجرای مفاد سند یادشده که بیشتر ابزار تبلیغاتی بود تا اقدام واقعی برای اجرا از جمله اقدام برای رفع تبعیض و خشونت علی زنان و دختران، با این یورش‌های گسترده و رأی شورای انقلاب فرهنگی، عقیم ماند.

روحانی پس از آغاز دور دوم ریاست جمهوری خود، تبلیغ علیه این سند را "توطئه" خواند. وی درحالی‌که واکنش خامنه‌ای را پیامد اطلاعات نادرستی عنوان کرد که به او داده‌اند، اما علیه مخالفان سند خط و نشان کشید. روحانی گفت از هر کس که تهمت زد و توهین کرد گذشتم ولی از این "توطئه نمی‌گذرم". علی‌رغم این تهدیدات اما

کنفرانس عمومی یونسکو موردتوافق قرار گرفت. این سند بخشی از برنامه سازمان ملل متحد برای "توسعه پایدار" کشورهای عضو است. علی‌اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش وقت نیز در همان اجلاس، تعهد جمهوری اسلامی به اجرای این سند را اعلام کرد.

هدف کلی این سند یا "دستور کار" تقویت صلح جهانی، "رهایی نسل بشر از جور فقر" و "توسعه پایدار" اعلام شده است. سند ۲۰۳۰ اهداف اصلی هفده‌گانه‌ای را نیز در همین رابطه برشمرده و از ۱۶۹ هدف جانبی و فرعی نیز نام برده است. دامنه اهداف سند بسیار گسترده است و از پایان دادن به فقر و گرسنگی گرفته تا تضمین بهداشت و سلامت و رفاه و آموزش و اشتغال و تا پایان دادن به تبعیض علیه زنان و تضمین الگوهای پایدار تولید و مصرف و حفاظت از دریاها و جنگل‌ها و غیره را دربرمی‌گیرد.

هدف ما بررسی تمام این سند و اهداف و ادعاهای پر طول و تفصیل آن و یا چگونگی و امکان تحقق آن‌ها نیست، موردنظر ما آن چیزی است که در هدف پنجم تحت عنوان "دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران" آمده که ذیل آن روی نکات مهمی برای پایان دادن به تبعیض و خشونت علیه زنان تأکید شده که فشرده آن چنین است:

پایان دادن به همه اشکال تبعیض علیه زنان و دختران در همه‌جا. ریشه‌کنی همه انواع خشونت علیه زنان و دختران در حوزه‌های عمومی و خصوصی از جمله در زمینه قاچاق انسان و سوءاستفاده‌های جنسی و غیره. ریشه‌کنی همه اقدامات زیان‌بار مانند ازدواج کودکان، ازدواج در سنین بسیار پایین و ختنه زنان. تضمین مشارکت کامل و مؤثر زنان و در اختیار قرار دادن فرصت‌های برابر با مردان برای انتصاب به مسئولیت‌های بسیار بالا در همه سطوح تصمیم‌گیری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و همچنین در زندگی عمومی...

کشورهای امضاکننده سند در واقع متعهد به اجرای مفاد فوق می‌شوند و می‌بایستی اقداماتی را برای رفع تبعیض علیه زنان انجام دهند و تحقق این هدف را تضمین کنند. پذیرش سند آموزشی یونسکو توسط نماینده دولت جمهوری اسلامی گرچه با شرط و شروط و راه‌های زیادی برای فرار از اجرای آن همراه بود، اما از همان لحظه، مورد اعتراض شدید خامنه‌ای و جناح وی قرار گرفت. علی‌اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش وقت در همان اجلاس اعلام کرده بود: "جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد به بخش‌هایی از "چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰" که به هر شکلی در تعارض با مقررات و اولویت‌های ملی، باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ایرانی تفسیر و تعبیر شوند، نمی‌داند." علی‌رغم این اماوگرها و باز گذاشتن دست رژیم در عدم اجرای بخش‌هایی از مفاد سند آموزشی یونسکو تحت عنوان "تعارض" آن با "باورهای دینی"، در هر حال امضای این سند در کلیت خود ابزاری بود در دست روحانی که

زن‌ستیزی ارتجاع حاکم و لغو سند یونسکو

مسئولیت‌های بالای دولتی، همه، رسمی و قانونی هستند. بنابراین امضای سند آموزشی یونسکو و تعهد به اجرای آن حتی اگر لغو نمی‌شد با وجود این قوانین نمی‌توانست تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان و دختران را حتی اندکی کاهش دهد چه رسد به آنکه بخواهد آن را ریشه‌کن سازد.

البته دولت جمهوری اسلامی سالیان سال به این نیاز داشته چنین وانمود کند اقداماتی به سود مردم و به سود زنان انجام می‌دهد. سالیان سال به این نیاز داشت که در عرصه بین‌المللی و نیز در عرصه داخلی، خود را در ظاهر مدافع حقوق زنان نشان دهد. این‌گونه ادعاها و اقدامات و ظاهرسازی‌ها مادام که هنوز دار و دسته اصلاح‌طلبان حکومتی برویایی داشتند، مادام که هنوز بخش‌هایی از مردم نسبت به این جریان دچار توهم بودند و به تحولات از درون هیئت حاکمه دل‌بسته بودند، مادام که ریاکاری و شارلاتانیسم سران حکومتی هنوز می‌توانست بخش‌هایی از مردم را فریب دهد، می‌توانست در دستور کار رژیم باشد و روی آن سرمایه‌گذاری کند. روحانی و اصلاح‌طلبان حکومتی برای نجات کلیت رژیم از تیررس توده مردم، به این‌گونه اقدامات تزیینی نیاز داشتند که در حد امضای فلان قرار و معاهده بین‌المللی از جمله همین سند آموزشی یونسکو، با تردید و دودلی خود را همسو با معیارهای جهانی، مخالف تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان و مدافع حقوق زنان جا بزنند. اکنون اما موقعیت کاملاً فرق کرده است. ارتجاع حاکم برای اعمال حاکمیت و پیشبرد اهداف خود، نیازی نمی‌بیند جنگ زرگری یا جنگ واقعی بر سر چندوچون توزیع و تقسیم قدرت بفرض میان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا راه بیندازد. نیازی نمی‌بیند رژیسی را در "رقابت" با فردی از جناح مقابل به ریاست جمهوری برساند. صریح و روشن به همه اعلام می‌کند رژیسی باید رئیس‌جمهور شود و رئیس‌جمهور می‌شود. چرا چنین است؟ چون ماجرای اصلاح‌طلب اصول‌گرا به‌کلی رنگ‌باخته و به تاریخ پیوسته است. چون کسی از میان توده زحمتکش مردم به هیچ جناح و دسته‌ای در حاکمیت توهم ندارد. رویدادهای سیاسی مهم، مکرر این موضوع را اثبات نموده است. از روزی که شعار اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تومو ماچرا مطرح شد، پرونده اصلاح‌طلبان حکومتی همراه با پرونده امیدهای واهی و توهم به تغییر از بالا و از درون حاکمیت نیز به‌کلی بسته شد. از آن لحظه به بعد، رودرویی بی‌واسطه کلیت نظام حاکم با کلیت توده‌های کارگر و زحمتکش تبلور بیشتری یافته و برق شمشیری که از رو بسته‌شده، پر جلا تر شده است.

حاکمیت به‌خوبی این موضوع را دریافته است که دیگر نمی‌تواند با ترندها و بازی‌های جناحی و ظاهرسازی‌های قبلی مردم را فریب دهد. لذا مستقیم و بی‌واسطه عمل می‌کند و حرف خود را

گزارش کوتاهی از حضور سازمان در جشن اومانیته پاریس

برگزاری هشتاد و پنجمین جشن اومانیته، امسال تحت تاثیر پاندومی کرونا، متفاوت تر از سالهای گذشته برگزار شد. این جشن که توسط حزب کمونیست فرانسه تدارک دیده میشود، در زمره بزرگترین فستیوالهای اروپا، میباشد. جشن اومانیته در یکی از پارکهای بزرگ شمال شهر پاریس به‌مدت سه روز برگزار می‌شود که شامل غرفه های گوناگون احزاب سیاسی چپ و کمونیست از

سرتاسر جهان و همچنین شعب حزب کمونیست فرانسه از شهرهای مختلف میباشد. اگر چه تحت قوانین محدود کننده کرونا، امسال فضای محدودتری به این جشن اختصاص داده شده بود و همچنین محدودیت ورود روزانه چهل هزار نفر به اجرا گذاشته شده بود، اما در عمل تعداد بیشتری از مردم مشتاق، توانستند در جشن شرکت کنند. در این غرفه ها، نمائی از وضعیت هنری، سیاسی، فرهنگی کشورهای مختلف به نمایش گذاشته می‌شود و ده ها سالن کنفرانس و سخنرانی، پودیوم های موزیک



زنده، میزکتاب به زبانهای مختلف، شور و هیجان خاصی پدید می آورد. امسال نیز، غرفه سازمان فدائیان(اقلیت) همچون سالهای گذشته به‌عنوان تنها سازمان کمونیست ایرانی در این جشن برپا شد. در میزکتاب غرفه سازمان، اطلاعیه ها، نشریات و اطلاعاتی در رابطه با سازمان، اوضاع سیاسی ایران، مبارزات کارگران و زحمتکشان و وضعیت جنبش کارگری ایران به زبانهای فارسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی موجود بود و در اختیار افرادی قرار می‌گرفت که

به غرفه سازمان مراجعه میکردند. غرفه سازمان با پرچم و آرم سازمان، تصاویر بنیانگذاران سوسیالیسم علمی، بنر شعارهای سازمان و تصاویر تعدادی از جانب‌اختگان سازمان آذین شده بود. در گرامیداشت یاد رفیق رفیق فرهاد که از همکاران همیشگی غرفه در سالهای گذشته بود نیز طی مراسمی در غرفه تجلیل بعمل آمد. رفیق فرهاد سال گذشته بر اثر بیماری جانب‌اخت. همچنین برای جمع آوری کمک مالی و تامین هزینه اجاره غرفه غذاهای متنوع ایرانی به فروش رسید.



با توجه به محدودیت مسافرت، تنها تعداد کمی از فعالین و هواداران سازمان توانسته بودند برای تدارکات غرفه از کشورهای مختلف به پاریس بیایند، اما تعدادی از رفقای شورای همبستگی با جنبش کارگری - پاریس در این سه روز ما را همراهی و همیاری کردند. از این همراهی سپاسگذاریم.

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

زحمتکشان ایستاده و برای بقای خویش به هرگونه حربهای متوسل می‌شود. توده‌های زحمتکش مردم، کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و زنان نیز علیه تمامیت نظم حاکماند و عزم خویش را جزم کرده‌اند تا این رژیم را به زیر کشند و از شر آن و تمام مصائب و تبعیضاتی که به بار آورده است از جمله تبعیضات شدید جنسیتی و خشونت علیه زنان و دختران خلاص شوند. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی است که می‌توان گام‌های اساسی برای ریشه‌کن ساختن تبعیضات جنسیتی و خشونت علیه زنان برداشت.

صریح می‌زند. رژیم جمهوری اسلامی آشکارا این پیام را اعلام کرده است؛ کسی حق ندارد حرفی بزند و چیزی مطالبه کند. کسی حق ندارد مخالفت کند. همه باید بدانند و گوش‌های خود را باز کنند بخواهند یا نخواهند، جمهوری اسلامی همین است که هست!

توده زحمتکش مردم نیز نیاز به هیچ واسطه‌ای ندارند. بدون لقلقه زبان خیلی صریح و روشن علیه کلیت رژیم و علیه رهبر و رئیس آن سخن گفته‌اند و می‌گویند. کار به نقطه حساسی رسیده و دو قطب متضاد در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. طبقه حاکم با تمام قوا در برابر کارگران و

خونچکان زخم تابستان ۶۷ در روز شمار دادگاه حمید نوری

کشتار، در تاریخ نهم نوامبر ۲۰۱۹ به هنگام ورود به کشور سوئد با حکم دادستانی این کشور در فرودگاه استکهلم بازداشت شد. حکم بازداشت موقت او به دستور قاضی پرونده هر چهار هفته یکبار تمدید شد و در نهایت پس از ۲۰ ماه بازداشت موقت، پرونده حمید نوری جهت بررسی به دادگاه عالی سوئد ارسال شد. طی مراحل دادگاهی این پرونده که به مدت هشت ماه طول خواهد کشید، ده ها نفر از زندانیان جان بدر برده از کشتار زندان گوهر دشت، همراه با ده ها نفر از خانواده هایی که عزیزانشان را در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در زندان گوهر دشت از دست دادند، علیه نوری شهادت خواهند داد.

طی ۱۷ جلسه ای که از آغاز این دادگاه تا تاریخ ۲۶ شهریور ۱۴۰۰ (۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱) گذشته است، چه در سه جلسه اول دادگاه که به قرائت کیفرخواست طی شد و چه در جلسات بعدی که شاکیان و شاهدان پرونده از تجربه و مشاهدات عینی خود علیه حمید نوری سخن گفته اند، روند روز شمار این دادگاه از محدوده محاکمه حمید نوری فراتر رفته و به نوعی به کیفرخواستی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

در مدت هشت ماه روند دادرسی این دادگاه، حدود ۱۰۰ نفر به عنوان شاکیان و شاهدان این پرونده علیه حمید نوری شهادت خواهند داد. تعدادی از این شاکیان که خود شاهدان قتل عام زندانیان در گوهر دشت کرج نیز بوده اند، جملگی در توضیح مشاهدات خود بر نقش موثر حمید نوری در انتخاب زندانیان و بردن آنان به نزد هیئت مرگ تاکید داشته اند.

اهمیت تاریخی این دادگاه، علاوه بر طولانی بودن دوران دادرسی، پخش زنده تمامی ساعات برگزاری آن از جمله تشریح لحظه های دردناک نشستن زندانیان در راهروی مرگ است که به صورت زنده و شنیداری در یوتوب و دیگر شبکه های اجتماعی پخش می شوند و خبرگزاری های فارسی زبان نیز به صورت روزانه اخبار آن را پوشش می دهند. دادگاهی که چه در روند قرائت کیفرخواست حمید نوری توسط دادستان و چه به هنگام حضور شاکیان و شاهدان در دادگاه، نام ابراهیم رئیسی و

خمینی بارها تکرار شده و به دفعات نیز از فتوای خمینی برای کشتار جمعی زندانیان صحبت به میان آمده است.

از جمله ویژگی های دردناک و تکان دهنده این دادگاه، بیان اظهارات و مشاهدات یک یک شاکیان و شاهدان است که روزهای کشتار زندانیان گوهر دشت را شاهد بوده اند. زندانیانی که خود لحظه های خوفناک انتظار و نشستن در "راهروی مرگ" را تجربه کرده اند، به صف شدن زندانیان و هدایت آنان به سوی قتلگاه "حسینیه زندان" را دیده اند. شاهدان و شاکیان که بعضاً طی روزهای مختلف و طی ساعت های متوالی در "کریدور مرگ" به انتظار نشستند، انتظاری سخت جانکاه تا با فراخوان حمید نوری و ناصرین به نزد هیئت مرگ برده شوند. حتی شنیدن روایات این شاهدان جان بدر برده از "کریدور مرگ" تکان دهنده است، تا چه رسد به آنچه که آنان خود در آن لحظه های زجر کش انتظار، در آن لحظه های خوفناک انتخاب میان مرگ و زندگی تجربه کرده اند.

شرح لحظه لحظه روزهای کشتار توسط شاهدان و بیان روز شمار نشستن آنان در "کریدور مرگ" از دلخراش ترین صحنه های دادگاه حمید نوری است. شاهدهی از داود لشکری مسئول امنیتی زندان گوهر دشت سخن گفته است، که با فرغونی پر از طناب دار به سمت "حسینیه مرگ" می رفت. شاهدهی دیگر در مشاهدات خود از تل انبار شدن دمپایی های زندانیان به دار آویخته شده سخن گفته است. آن دیگری از لحظه هایی گفته است که حمید نوری در آن روزی که گروه گروه از زندانیان در حسینیه به دار آویخته می شدند، مستانه می خندید و به زندانیان نشسته در کریدور مرگ شیرینی تعارف می کرد. شاهد دیگری از مشاهدات خود در انتقال اجساد زندانیان اعدام شده به درون کامیون های یخچال دار سخن گفته است. اجساد زندانیانی که در گونی های برزنتی پیچیده شده بودند و هر غروب با کامیون های یخچال دار به گورستان های بی نام و نشان حمل می شدند.

با این همه، زجرآورترین تجربه شاهدان جان به در برده از کشتار زندان گوهر دشت، ساعت ها و حتی روزهای به انتظار نشستن

آنان در "کریدور مرگ" بوده است. نشستن در "کریدور مرگ" آنهم در انتظار فراخوانده شدن به نزد هیئت مرگ. انتظاری سخت جانکاه همرا با جدال درونی آنان در انتخاب میان مرگ و زندگی، میان ماندن و رفتن. لحظه های دردناکی که باید تصمیم می گرفتند، در دو دقیقه مواجهه با "هیئت مرگ" چه خواهند کرد و چه خواهند گفت؟ می خواهند زنده بمانند یا با ایستادن بر سر آرمان هایشان، زندگی را برای همیشه بدرود گویند.

به گفته شاهدان این دادگاه، فاصله "کریدور مرگ" - آنجا که زندانیان با چشمبند به انتظار می نشستند- تا اتاق "هیئت مرگ" چند متری بیشتر فاصله نبود. اتاقی که چهار نفر از اعضای "هیئت مرگ" در آن نشسته بودند و حمید نوری و ناصرین، زندانیان چشمبند زده را به نزد آنان هدایت می کردند. اعضای "هیئت مرگ" چهره های علنی کشتار بودند و از این رو، زندانیان اجازه داشتند در مقابل آنان چشم بند از چشم برگیرند. اتاقی با حضور چهار عضو "هیئت مرگ" که سرنوشت هر زندانی را طی چند دقیقه رقم می زدند. اگر زندانی به خواست آنان اجابت می کرد، اگر چند سطری مطابق میل آنان می نوشت، در این صورت روزنه ای برای زنده ماندن باز می شد و زندانی با خارج شدن از آن اتاق، در سمت راست "کریدور مرگ" نشانده می شد و اگر پاسخ خوشایند "هیئت مرگ" نبود و یا زندانی با ایستادن بر سر باورهای سیاسی اش از چانه زنی با آنان پرهیز می کرد، در این صورت زندانی در سمت چپ "کریدور مرگ" هدایت می شد. اینگونه تقسیم بندی زندانیان در دو طرف راهروی بند، در ابتدا مفهوم معینی برای زندانیان نداشت. اما وقتی نخستین گروه زندانیان نشسته در سمت چپ کریدور با هدایت حمید نوری، داود لشکری و یا ناصرین، راهی حسینیه زندان شدند و دیگر برنگشتند، نشستن در سمت چپ کریدور نشانه اعزام زندانیان به حسینیه گوهر دشت برای اعدام بود. مکانی که در آن روزها به "حسینیه مرگ" تبدیل شد.

آنچه مسلم است در بررسی روز شمار کشتار زندانیان گوهر دشت - که یادآوری صحنه های آن نیشتری بر زخم خونچکان کشتار تابستان ۶۷ است- زمانی که شاکیان و شاهدان بیشتر این پرونده یکی پس از دیگری به دادگاه فرا خوانده شوند، ابعاد وسیع تری از قتل عام زندانیان همراه با نقش در صفحه ۶

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

خونچکان زخم تابستان ۶۷ در روزشمار دادگاه حمید نوری

حمید نوری، ابراهیم رئیسی، خمینی و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی در معرض دید جهانیان قرار خواهد گرفت. اهمیت تاریخی این دادگاه دقیقاً در بازتاب جهانی آن و تأثیر روزشمار این دادگاه بر افکار عمومی ایران و جهانیان است. روند این دادگاه، فارغ از نتیجه نهایی آن تا همین جا، محاکمه ای علیه کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و به طریق اولی محاکمه جمهوری اسلامی است. تشکیل دادگاه حمید نوری در سوئد و روند بررسی آن، تا همین جا یک پیروزی بزرگ برای توده های مردم ایران، خانواده های زندانیان سیاسی جانباز، زندانیان جان به در برده از کشتار و یک پیروز بزرگ برای جنبش دادخواهی ایران است. روشن است در صورت محکومیت حمید نوری به اتهامات "قتل عمد" در مورد زندانیان چپ و کمونیست، "نقض آشکار قوانین بین المللی" در مورد زندانیان مجاهد و در گستره ای وسیعتر محکومیت او به اتهام "جنایت علیه بشریت"، راه ورود و سفر ابراهیم رئیسی را به کشورهای غربی مشکل تر و اسناد این دادگاه نیز برای محاکمه مسئولان جنایتکار جمهوری اسلامی کارکرد موثری خواهد داشت.

لودگی های حمید نوری، پوزخندهای او به هنگام شنیدن اظهارات شاهدان و شاکیان و چشم در چشم شدن های بی پروای او با خانواده های جان باختگان حاضر در دادگاه، از جمله حاشیه های تلخ این دادگاه است که رنجی مضاعف را بر جسم و جان خانواده ها نشانده است. بررسی تاریخی این دادگاه، نحوه پرشس و پاسخ از شاکیان و شاهدان، تذکرات و وکلای مدافع حمید نوری که شاکیان و شاهدان روزشمار این دادگاه را به هنگام شهادت، حتی از خیره شدن بر چهره حمید نوری باز می دارند که مبادا متهم اذیت شود، و مقایسه این دادگاه با صحنه های مرگبار نشست زندانیان در "کریدور مرگ" و صدور احکام دو دقیقه ای "هیئت مرگ" گوهر دشت برای به دار آویختن آنان و نیز دل گرمی های حمید نوری به حمایت های پشت پرده جمهوری اسلامی، این جسارت را به او داده است که فعلاً پوزخند تحویل شاهدان و شاکیان و خانواده های جان باختگان بدهد. پوزخندی که بدون هیچ تردیدی در دادگاهی که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی برای محاکمه او و دیگر جنایتکاران جمهوری اسلامی برگزار خواهد شد، شکل دیگری به خود خواهد گرفت.

مردم فوج فوج می میرند، مافیای دارو پول پارو می کند

پرستاران انجام نداد و از آن همه پرستار بیکار کسی را استخدام نکرد. دبیر کل خانه پرستار می گوید: «تا قبل از شیوع کرونا در ایران به ازای هر ۶ بیمار یک پرستار و برای مراقبت از هر ۱ یا ۲ بیمار در بخش های ویژه دو پرستار آماده خدمت بودند. اما حالا در پیک کرونا ما به ازای هر ۲۵ بیمار بخش کرونا ۲ پرستار داریم». این ها همه فجایعی است که جمهوری اسلامی تنها در جریان شیوع کرونا به بار آورده و صدها هزار تن از مردم ایران را کشتار کرده است. این جنایتی آگاهانه است و بالاخره روزی فرا خواهد رسید که تمام سران و مقامات جمهوری اسلامی از بابت این جنایات نیز محاکمه و مجازات شوند. تا روزی که جمهوری اسلامی بر سرکار است، هیچ بهبودی در عرصه بهداشت، دارو و درمان در ایران رخ نخواهد داد.

در جمهوری اسلامی نه راهی برای سازمان دهی یک نظام بهداشتی و درمانی مناسب وجود دارد و نه نجات مردم از شر مافیای دارو. این مافیا فقط مختص این رشته نیست. در تمام رشته هایی که سود در آن ها وجود دارد مافیاهای متعددی شکل گرفته اند که جزء لاینفکای نظم سرمایه داری حاکم بر ایران و رژیم جمهوری اسلامی اند. تا وقتی که بهداشت و درمان رایگان در ایران وجود نداشته باشد، تا وقتی که بساط شرکت های خصوصی و شبه خصوصی تولید و توزیع دارو برچیده نشود، راهی برای اصلاح وضع موجود نیست. این وظیفه تنها از عهده حکومتی شورابی ساخته است که با سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران مستقر خواهد شد.

اما این موضوع به معنای این نیست که حمایت را از تولید داخلی برداریم." پس از پرداخت پول های کلان برای تهیه واکسن و آمپول رمدسیویر، وقتی که روشن شد که نه واکسنی آماده است و نه این داروها مؤثرند و در همان حال تعداد مرگومیر روزانه مدام افزایش یافت، آنگاه ناگزیر شدند با تأخیر واکسن های خارجی را خریداری کنند. تأخیری که باعث مرگ ده ها هزار تن دیگر از مردم و افزایش روزانه مرگومیر بر طبق آمار غیررسمی به چند هزار نفر شد که همچنان ادامه دارد.

در هر حال اگر مافیای دارو در ایران میلیارد ها دلار از بابت پاندومی کرونا و مرگومیر مردم عاید خود ساخت، آنچه عاید مردم شد، فاجعه بود. آمار رسمی دولتی می گوید تاکنون ۱۱۷ هزار تن جان خود را از دست داده اند. اما تمام شواهد بیمارستانی و آمار ثبت احوال حاکی است که این تعداد لااقل ۳ برابر رقم رسمی است. میلیون ها تن از مردم مبتلا شدند و هزینه های سنگینی متحمل شدند. خانواده های زیادی آسیب دیدند. کودکانی یتیم ماندند. میلیارد ها تومان هزینه بیماراران شد. میلیون ها تن از مردم فقیر شدند. تعداد زیادی از کارگران کار خود را از دست دادند و بیکار شدند. کادر درمان نیز در این مدت دچار آسیب های جدی شد. اخیراً مدیر اورژانس بیمارستان سینای تهران طی یادداشتی در روزنامه همشهری، شمار کادر درمان جان باختار در اثر کرونا در ایران را بیش از ۴۰۰ نفر اعلام کرد. فشاری که در این دوره کادر درمان به ویژه پرستاران متحمل شدند، آسیب های جدی جسمی و روحی به آن ها وارد کرد. در حالی که دولت آن همه پول به جیب مافیای دارو سرازیر کرد هیچ فکری برای کاستن فشار از روی

اینکه طی ماه های آتی، دادگاه حمید نوری چگونه پیش خواهد رفت، اینکه در پایان این دادگاه طولانی، قضات چه حکمی برای حمید نوری صادر خواهند کرد، اینکه سرنوشت نهایی این پرونده در معامله با جمهوری اسلامی گره خواهد خورد یا نه، بر کسی معلوم نیست. آنچه به این دادگاه مربوط است و می توان بر آن تأکید کرد، همانا استقلال دستگاه قضایی سوئد از دولت این کشور است. با این همه و به رغم استقلال دستگاه قضایی کشورهای اروپایی از دولت های خود، دولت های این کشورها اما پیشینه ای از زد و بندهای سیاسی با جمهوری اسلامی را در کارنامه خود دارند. هم اکنون، دو شهروند سوئدی در ایران زندانی هستند. علاوه بر آن

احمد رضا جلالی، پزشک و محقق دو تابعیتی ایرانی- سوئدی نیز چندین سال است که با حکم اعدام در گروگان رژیم جمهوری اسلامی است. این موضوعات مجموعه عواملی هستند که بر دادگاه حمید نوری سایه انداخته اند. با این همه و به رغم موضوعاتی که بر دادگاه سایه افکنده اند، دادگاه حمید نوری مستثنی از زد و بندهای سیاسی دولت سوئد، مسیر خود را طی خواهد کرد و تا پایان دادگاه هم زمان زیادی مانده است. بعد از اتمام دادگاه نیز، تا صدور حکم نهایی زمان زیادی طول خواهد کشید. اینکه در پایان پروسه طولانی این دادگاه، دولت سوئد چه رفتاری در پیش خواهد گرفت، باید منتظر ماند و دید.

نقش و جایگاه زندان، شکنجه و قتل در سیاست‌های جمهوری اسلامی

دست کم ۳۶ مورد در مرحله تحقیقات مقدماتی رخ داده‌اند. اکثر جانباختگان (۲۸ نفر) تنها چند روز پس از دستگیری‌شان جان باختند. یک نفر نیز بلافاصله پس از دستگیری و قبل از اینکه حتی به بازداشتگاه منتقل شود جان باخت".

بدون تردید در لیست ۷۲ نفره عفو بین‌الملل (همان‌طور که خود نیز به آن اذعان دارند) هنوز تعداد زیادی که در همین دوره در زندان‌ها به قتل رسیدند غایب هستند. در روزهای گذشته حمزه سواری لفته که هشت سال در زندان کارون اهواز زندانی بود و هم اکنون در زندان گوهردشت است، با نگارش نامه‌ای از محمد سواری یکی از همین غایبین نام برد. او نوشت محمد سواری در حالی که به دارو و درمان نیاز داشت، برای تنبیه زیر آفتاب سوزان اهواز با دستبند به نرده‌ها مصلوب شد و همان‌جا ایستاده جان سپرد.

در اعتراضات آبان ۹۶، مرداد ۹۷ و بالاخره قیام ۹۸ نیز تعدادی از دستگیر شدگان توسط مأموران جنایت‌پیشه‌ی رژیم به قتل رسیدند و اجسادشان در خیابان‌ها رها شد. شکنجه و قتل و اعدام زندانیان جزئی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های جمهوری اسلامی است و در تمام سال‌های حکومت‌اش شاهد این جنایات بوده‌ایم. حکومتی که تنها با زور سرنیزه تلاش می‌کند تا بر سریر قدرت باقی بماند.

از سال‌های دورتر نیز می‌توان نمونه‌های بسیاری را به یاد آورد. زهرا بنی‌عقوب یک نمونه است. پزشک جوان ۲۷ ساله‌ای که در ۲۰ مهر ۸۶ در بازداشتگاه ستاد امر به معروف و نهی از منکر شهر همدان در اثر ضربه به سرش جان سپرد. با این که پدر وی پاسدار بود اما با این وجود دستگاه قضایی همدان پرونده قتل را بست و برای متهمان قرار منع تعقیب صادر کرد. در پی اعتراض خانواده زهرا، پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع شد اما در آنجا نیز تمامی متهمان تبرئه شدند!!

زهرا کاظمی یک نمونه دیگر است، خبرنگاری که در تیرماه ۸۲ در برابر زندان اوین و در حال تهیه گزارش دستگیر شد و ۱۸ روز بعد در اثر شکنجه جان خود را از دست داد. براساس اعترافات شهرام اعظم که در سال ۲۰۰۴ به کانادا پناهنده شد و جسد زهرا کاظمی را معاینه کرده بود، آثار شکنجه‌های شدید و حتی تجاوز در جسد او مشهود بودند.

دستگیری، شکنجه، تجاوز و بالاخره سوزاندن جسد ترانه موسوی که در جریان اعتراضات سال ۸۸ دستگیر شده بود یک نمونه دیگر است، در قتل ترانه موسوی نه تنها قاتلان مجازات نشدند بلکه اساسا وجود انسانی با نام ترانه موسوی انکار شد. یکی دیگر از نمونه‌هایی که باید به آن اشاره کرد ندا آقا سلطان است. در حالی که قاتل او توسط مردمی که شاهد این قتل بودند، محاصره شد و هویت‌اش با نام عباس کارگر جاوید و از اعضای بسیج مشخص شده بود؛ اما مدتی بعد با این بهانه که محل زندگی متهم نامشخص است، پرونده قتل ندا نیز مانند

هزاران قتل سیاسی دیگر بسته شد و قاتل ندا مانند دیگر قاتلان بدون مجازات مراحل ترقی را طی کرد. همان‌طور که قاتلانی چون ابراهیم رئیسی از اعضای هیات مرگ در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و محسنی اژه‌ای که "حکم شرعی" قتل پیروز دوانی توسط مأموران وزارت اطلاعات را صادر کرده بود، پله‌های ترقی را به سرعت طی کرده و هم اکنون روسای قوای مجریه و قضاییه هستند.

لازم به تاکید است که این تنها زندانیان سیاسی نیستند که در اثر شکنجه این‌گونه بیرحمانه به قتل می‌رسند. زندانیان با جرائم غیرسیاسی نیز عموماً شکنجه در دوران بازجویی از جمله در اداره آگاهی را تجربه کرده و تعدادی از آن‌ها در زیر شکنجه جان سپردند. ۱۳ شهریور مأمور نیروی انتظامی در مهرشهر کرج در جلوی چشم مردم، متهمی را که دستگیر شده و در حال درازکش دستان‌اش را نیز از پشت بسته بودند با شلیک گلوله به سرش به قتل رساند. آن وقت فرمانده نیروی انتظامی البرز با وقاحت گفت شلیک سهوی بوده است. وقتی فیلم این قتل آشکار در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده و بسیاری آن را دیده‌اند اما با این وجود فرمانده نیروی انتظامی البرز می‌گوید شلیک سهوی بوده، تنها می‌توان به این اندیشید که در پشت درهای زندان که امکان تهیه این فیلم‌ها وجود ندارد، چه اتفاقی می‌افتد، اتفاقاتی که زندانی سیاسی سپیده قلبان گوشه‌ای از آن را از زندان بوشهر در برابر چشمان همگان قرار داد. افشاگری‌های مازیار ابراهیمی که با شکنجه‌های وحشیانه او را مجبور کرده بودند تا مسئولیت قتل مقامات هسته‌ای جمهوری اسلامی و حتی انفجار پایگاه موشکی بیگانه را بپذیرد، یک نمونه زنده دیگر از شکنجه و قتل و اعدام در زندان‌های جمهوری اسلامی است.

اما بدون هیچ‌گونه تردیدی بیشترین جنایات و کشته شدن زندانیان سیاسی در زیر شکنجه به ده سال اول حکومت اسلامی برمی‌گردد. صفحات خاطرات هر کدام از بازماندگان آن سال‌ها به هزاران برگ می‌رسد. از داغ و درفش، از شکنجه و اعدام، از کابل‌هایی که پایانی نداشتند و از رفیقانی که سخن نگفتند و سرفراز ندان خشم بر جگر خسته بستند و رفتند، آن‌هایی که عظمت و استقامت‌شان البرز و زاگرس را نیز به رشک آورد. در آن سال‌هایی که نه شبکه‌های اجتماعی بود و نه تلفن همراه. در آن سال‌ها که گاه تا دو سال خانواده هیچ خبری از عزیز زندانی‌اش نداشت. برخی نیز بدون آخرین دیدار تنها نشانی محل دفن فرزندان را از زندانبانان فرزندشان می‌گرفتند و شاید هم تکه‌ای لباس و ساعت و مانند آن و البته شاید. و بالاخره هزاران زندانی که در تابستان ۶۷ در گورهای دسته‌جمعی هزاران صفحه خاطره از شکنجه و جنایت را با هم تقسیم کردند.

دستگیری و قتل رفیق فدایی سعید سلطانیور یک نمونه‌ی بارز از این گونه جنایات است. سعید سلطانیور هنرمند پُراوازه و عضو سازمان ما که

توانایی‌های هنری‌اش را در خدمت به کارگران و زحمتکشان و بالابردن آگاهی طبقاتی‌شان به کار گرفته بود و آثاری فراموش نشدنی از خود برجای گذاشت، در شب عروسی‌اش دستگیر شد. سعید در طول دو ماه شدیدترین شکنجه‌ها را در زندان تحمل کرد و آن‌گاه بدون هیچ گونه حق دفاعی، بدون دیدار عزیزان‌اش، بدون داشتن حق وکیل، و بدون حتی یک محاکمه نمایشی که امروز شاهد آن هستیم، در سی‌ویکم خردادماه سال ۶۰ اعدام شد. ربایش و قتل رهبران خلق ترکمن رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی یک نمونه دیگر است و چه بسیارند از این نمونه‌ها که از شمار خارج شده است. از دادگاه‌های خلخال تا دادگاه‌های گیلانی، از خوزستان و بندر و بلوچستان تا خراسان و گیلان و تیریز، سرتاسر ایران شاهد این جنایات وحشیانه بودند.

در آن سال‌ها حکومت اسلامی برای تثبیت حاکمیت خود دست به کشتاری وحشیانه زد. از دختران و پسران خردسال تا زنان باردار، از شاعر و نویسنده تا دانش‌آموز و دانشجو، از کارگر تا پزشک همه در صف شکنجه و اعدام قرار گرفتند. جنایاتی که کشتار تابستان ۶۷ هم نقطه اوج آن بود و هم پایان یک دوران. بدون تردید تمامی زندانیان سیاسی که در تابستان ۶۷ به قتل رسیدند، جزو همین زندانیان هستند که عفو بین‌الملل نام ۷۲ نفر از آن‌ها را آورده است. همه‌ی آن‌ها سال‌ها در زندان شکنجه شدند و بالاخره پس از سال‌ها زندان نیز به قتل رسیدند.

این امریست آشکار و کاملاً روشن که جمهوری اسلامی به قاتلان دست پرورده‌ی خود نیاز دارد و برای همین نیز این قاتلان عموماً ارتقای مقام یافته‌اند. در جمهوری اسلامی هر کس قسی‌القلبتر و جنایت‌کارتر است "ارج و قرب‌اش" بالاتر و به رهبر دیکتاتور و جنایتکار آن نزدیک‌تر است و دلیل‌اش نیز کاملاً روشن است.

جمهوری اسلامی همان‌طور که جوان ورزشکار نوید افکاری گفته بود "به گردن برای طناب‌اش" نیاز دارد چرا که جمهوری اسلامی بدون دستگاه سرکوب خود حتی یک روز نیز قادر به ادامه حکومت نیست و برای این دستگاه سرکوب به افرادی نیاز دارد که امتحان‌شان را در کشتن آدم‌ها پس داده باشند. این سیاستیست که جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن اتخاذ کرد و در تمام این سال‌ها این سیاست در جمهوری اسلامی حاکم بوده و تا زمانی نیز که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باشد، این سیاست ادامه خواهد داشت. برای نقطه پایان گذاشتن بر شکنجه و قتل و جنایت و اعدام تنها راه برچیدن حاکمیت جمهوری اسلامی است و نه فقط به زباله‌دان تاریخ فرستادن این حکومت، بلکه این‌بار و برخلاف قیام ۵۷، برای همیشه باید مانع از آن شد که ارتجاع بار دیگر بر قدرت تکیه زند و این تنها یک راه دارد و آن این که مردم، کارگران و زحمتکشان جامعه، همان ۹۹ درصدی‌ها، حکومت را خود به دست بگیرند و بدون تردید این حکومت تنها یک حکومت شورایی می‌تواند باشد.



نقش و جایگاه زندان، شکنجه و قتل در سیاست‌های جمهوری اسلامی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 938 September 2021

بین‌الملل، زهرا جعفری نفر اول لیست است. زهرا جعفری دانشجوی ۲۱ ساله پس از ۵ ماه انفرادی و تحمل شکنجه در زندان ارومیه به قتل رسید، اما مقامات جمهوری اسلامی مانند همیشه اعلام کردند که او خودکشی کرده است. در بیانیه مطبوعاتی سازمان عفو بین‌الملل آمده است: "این قتل‌ها در ۴۲ زندان و بازداشتگاه و در ۱۶ استان کشور رخ داده است... تا به امروز، حتا یک نفر از مسئولان در قبال این مرگ‌های در حین بازداشت مجبور به پاسخگویی نشده و به دست عدالت سپرده نشده و این نشان دهنده بحران دیرینه مصونیت از مجازات در ایران است، بحرانی که موجب شده شکایات مرتبط با شکنجه و کشتار توسط ماموران حکومتی همواره بدون تحقیق و عقوبت باقی بمانند... از ۴۶ مورد مرگ در بازداشت،

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی با وقاحتی که هیچ مرزی نمی‌شناسد ۲۴ شهریور مرگ وی در زندان را تکذیب و اعلام کرد که او در جریان درگیری مسلحانه کشته شده است!! اما همین دستگاه جنایتکار قضایی نگفت که چرا پس از دو ماه خبر مرگ وی به خانواده‌اش اعلام شده است. خانواده یاسر نیز با تکذیب مسلح بودن وی، اعلام کردند که یاسر پس از خروج از منزل دستگیر شده بود.

هبا مورایف، مدیر دفتر خاورمیانه و شمال آفریقا در عفو بین‌الملل در رابطه با خبر قتل یاسر منگوری گفت: "اخبار دیروز در مورد مرگ یاسر منگوری در شرایط مشکوک، باز دیگر نشان می‌دهد که چگونه جو مصونیت از مجازات دست نیروهای امنیتی را باز گذاشته تا حق حیات زندانیان را بدون ترس از عقوبت نقض کنند." در لیست ۷۲ نفره منتشر شده از سوی عفو



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی